



دکتر سید حسین عبادی

# مکاتب فلسفی و آرای تربیتی



دکتر سید حسین عبادی

۱۴۰۲

مهرماه



[ دکتر  
عبادی ]

# سرفصل درس

<p>دروس پیش نیاز: مبانی و اصول تعلیم و تربیت (۱۰۲)</p>	نظری ★	پایه	نوع واحد	تعداد واحد: ۲	<p>عنوان درس به فارسی: مکتب‌های فلسفی و نظریه‌های تربیتی</p> <p>عنوان درس به انگلیسی: <b>Schools of Philosophy and Educational Theories</b></p>	
	عملی					
	نظری	اصلی		تعداد ساعت: ۳۲		
	عملی					
	نظری	تخصصی				
	عملی					
	نظری	اختیاری				
	عملی					
<p>آموزش تکمیلی عملی: <input type="checkbox"/> دارد <input checked="" type="checkbox"/> ندارد</p> <p>سفر علمی <input type="checkbox"/> کارگاه <input type="checkbox"/> آزمایشگاه <input type="checkbox"/> سمینار <input type="checkbox"/></p>						

اهداف درس:

آشنائی دانشجویان با مکتب‌های فلسفی کلاسیک و فلسفه‌های جدید غرب و آراء تربیتی آنها و نیز نقد و نظر درباره آن‌ها.



دکتر  
عبادی

# سرفصل درس

## سرفصل‌ها:

- چيستی فلسفه، تعليم و تربيت و فلسفه تعليم و تربيت
- ضرورت مطالعه مکتب‌های فلسفی و نظریه‌های تربیتی
- عناصر بنيادین مکتب فلسفی:
  - متافيزیک
  - انسان‌شناسی
  - معرفت‌شناسی: مفهوم معرفت، امکان دستیابی به معرفت، ابزار معرفت، منابع معرفت و معیار معرفت
  - ارزش‌شناسی: مفهوم ارزش، انواع ارزش‌ها، سلسله مراتب ارزش‌ها، ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌های زیبایی‌شناختی.
- مکاتب فلسفی، دلالت‌های تربیتی، بررسی و نقد (درونی و بیرونی) آن‌ها:
  - طبیعت‌گرایی
  - ایده‌آلیسم
  - رئالیسم
  - اگزیستانسیالیسم
  - پراگماتیسم
  - پست مدرنیسم
- اسلام و دلالت‌های تربیتی آن به‌عنوان پایگاه نقد بیرونی



# منابع درس

## منابع اصلی:

- اوزمن، هوارد؛ کراور، ساموئل (۱۳۷۹). مبانی فلسفی تعلیم و تربیت. ترجمه: غلامرضا متقی فر. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- گوتک، جerald ال (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: سمت.
- باقری، خسرو و عطاران، محمد (۱۳۷۶). فلسفه تعلیم و تربیت معاصر (مجموعه مقالات). مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم.
- رفیعی، بهروز (۱۳۹۲). مربیان بزرگ مسلمان. تهران: سمت.
- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۷۸). فلسفه تربیت. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۲). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. کتابخانه طهوری.

## منابع برای مطالعه بیشتر:

- نلر، جی.اف. (۱۳۸۳). آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی. تهران: سمت.
- گریز، آرنولد (۱۳۸۳). فلسفه تربیتی شما چیست؟. ترجمه شعبانی ورکی و همکاران. مشهد: آستان قدس رضوی.



# فلسفه چیست؟

- فلسفه یا فیلسوفیا (philosophia) از دو کلمه یونانی فیلو (philo) به معنی دوستدار (سوفیا) sophia به معنی دانائی ترکیب یافته است. باین ترتیب فلسفه یعنی دوستداری دانائی.
- فلسفه عبارتست از بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی مسائل اساسی زندگی انسان به صورت یک کل و یا بخشی از آن در ارتباط با کل.
- به سخن کوتاه فلسفه کوششی است در جهت یافتن "پیوستگی" در تمام قلمرو اندیشه و تجربه
- گفته شد که فلسفه از ترکیب دو واژه‌ی یونانی «فیلو: به معنای دوست داشتن» و «سوفیا: به معنای خرد» گرفته شده است. پس در واقع، تعریف فلسفه در لغت و اصطلاح یعنی «عشق به خرد». اما با این‌که این اصطلاح توصیف مناسبی از موضوع بحث به نظر می‌رسد، اما اطلاعات زیادی درباره‌ی محتوا و چیستی فلسفه در اختیار ما قرار نمی‌دهد.
- یکی از راه‌های اندیشیدن در مورد فلسفه، در نظر گرفتن آن به مثابه‌ی یک پازل است. همه‌ی این قطعات مختلف (مانند ایده‌ها و نظریه‌های مختلف) وجود دارند، و فیلسوفان سعی می‌کنند آنها را به گونه‌ای با هم ترکیب کنند که منطقی باشد. آنها در تلاشند تا پاسخ سوالات بزرگ زندگی را بیابند، درست همانطور که شما ممکن است سعی کنید با پیدا کردن قطعات مناسب و چیدن آنها در کنار هم، یک پازل را حل کنید.
- شاید بهتر باشد به فلسفه از منظر «آنچه فلاسفه انجام می‌دهند» نگاه کنیم - چرا که بیش از آن که یک مطالعه باشد، یک فعالیت است. - که هدف آن استفاده از توانمندی انسان در انجام تفکر منطقی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های بنیادی در خصوص این جهان و جایگاه ما در آن است.
- افرادی که فلسفه می‌خوانند، به طور مداوم در حال پرسش و پاسخ و بحث در راه رسیدن به جواب‌هایشان درباره‌ی پایه‌ای‌ترین سوال‌های زندگی می‌باشند
- این است که تقریباً هر کسی می‌تواند در آن وارد شود؛ همه‌ی ما در طول عمر زمانی را برای تفکر درباره‌ی سوالاتی از این قبیل اختصاص می‌دهیم یا درباره‌ی آن‌ها با دوستان خود بحث می‌کنیم.



# فلسفه چیست؟

- برای آسان‌تر کردن پیمودن این مسیر پرشی و پاسخ‌ها، نظام آکادمیک فلسفه برای هر نوع از پرسش‌ها به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است که در ادامه به توضیح هر کدام از آن‌ها می‌پردازیم
- متافیزیک (جهان از چه چیزی ساخته شده است؟)
- معرفت‌شناسی (چگونه می‌توانم درباره‌ی چیزی بدانم؟)
- فلسفه اخلاق (باید چه کار کنم؟)
- فلسفه سیاسی (چه کارهایی مجاز است؟)
- زیبایی‌شناسی (زندگی چگونه می‌تواند باشد؟)

## معروف‌ترین تعریف فلسفه

یکی از معروف‌ترین تعاریف فلسفه، تعاریف ارسطو است که فلسفه را «مطالعه اساسی‌ترین علل و اصول همه چیزها» تعریف کرده است.

این تعریف بر این ایده تأکید دارد که فلسفه مطالعه ماهیت نهفته واقعیت و جستجوی دانش و درک جهان، طبیعت انسان و ماهیت جهان است.

تعریف معروف دیگری از فلسفه توسط رنه دکارت ارائه شده است که آن را «مطالعه‌ی خود دانش و ماهیت ذهن» تعریف کرده است. این تعریف بر این ایده تأکید دارد که فلسفه، مطالعه‌ی ماهیت و حدود دانش و درک انسان و رابطه بین ذهن و جهان است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که فلسفه حوزه وسیع و متنوعی است که دارای حوزه‌های مختلف مطالعاتی و مکاتب فکری مختلف است. بنابراین، فیلسوفان مختلف تعاریف متفاوتی ارائه کرده‌اند که منعکس‌کننده دیدگاه‌ها و علایق آنهاست



# فلسفه چیست؟

از بررسی مطالب ارائه شده در باره ی مفهوم فلسفه و کارکردهای آن شعاری نژاد (۱۳۸۶) نکات جالبی را در ارتباط با مفهوم فلسفه بیان کرده است:

فلسفه از زندگی انسان قابل تفکیک نیست.

فلسفه مخالف علم نیست بلکه مفسر و گاهی هم مکمل آن است.

فلسفه از زندگی و مسائل آن سرچشمه می گیرد.

فلسفه مدیون و معلول کنجکاوی آدمی است و در عین حال، محرک آن است. فلسفه تفکر است و لکن هر تفکری، فلسفه نیست.

با ملاحظه ی همه ی موارد بالا فلسفه را چنین می توان تعریف کرد:

"فلسفه عبارت است از بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی مسائل اساسی زندگی انسان به صورت یک کل و یا بخشی از آن در ارتباط با کل" (ابراهیم زاده، ۹: ۱۳۸۸)





# پاسخ فلاسفه به سوال فلسفه چیست؟

افلاطون: فلسفه کوششی برای رسیدن به روشنایی بودن است.

ارسطو: فلسفه دانشی است که در جستجوی نخستین اصل ها و علت ها است.

فیچه: فلسفه آفریدن ارزش های نو است.

راسل: کار فلسفه روشنگری مفهوم ها از راه تحلیل آن ها است.

یاسپرس: کار فلسفه روشنگری و بیدار کردن انسان است.



# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

فیلسوف در پژوهش های فلسفی اعمالی را انجام می دهد. این اعمال را در اصطلاح **فعالیت** می نامند. با توجه به همین اعمال است که پاره ای از فیلسوفان فلسفه را به عنوان **فعالیت** معرفی می کنند و برخی دیگر این فعالیت را در **تحلیل زبان و فکر محدود می سازند و گروهی دیگر سیر نظری یا عقلانی را فعالیت فلسفی می دانند** (شریعتمداری، ۵۵: ۱۳۸۸).

در هر صورت علت این تنوع در نام گذاری فعالیت های فلسفی را می توان در پرسش های فلسفی و پرسش های غیر فلسفی جستجو کرد چنان که؛ پرسش های فلسفی را از راه مشاهده و آزمایش نمی توان پاسخ داد مثلاً: آب در چند درجه حرارت می جوشد؟ یا آهن در چه صورت زنگ می زند؟ می توانیم برای کشف پاسخ های آن ها به مشاهده و آزمایش متوسل شویم (نگاه کن، بیازمای و دریاب). به این گونه پرسش ها **پرسش های غیر فلسفی** می گویند. ولی همین که می پرسیم **حقیقت چیست؟ آیا زندگی و جهان هدفی دارد؟** باید برای پاسخ به آن ها عمیقاً اندیشید و پاسخ های مستدل پیدا کرد. (بین، بیندیش و دریاب). به این گونه پرسش ها **پرسش های فلسفی** می گویند (شعاری نژاد، ۹۴: ۱۳۸۶).



# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

۱- تحلیل:

برخی از فیلسوفان کار فلسفه را در عصر ما تحلیل زبان و فکر معرفی می کنند. برای کسانی که فلسفه را تلاشی برای شناختن جهان فرض می کنند زبان جز وسیله ای برای بیان عقاید فلسفی نیست. و منظور از تحلیل زبان مشخص ساختن معانی کلمات و توضیح و تشریح آن هاست. در بحث های علمی و فلسفی و در مکالمات روزمره کلماتی به کار می روند که معنی آن ها مشخص و واضح نیست. مانند: علم، فلسفه، حقیقت و واقعیت. بنابراین تحلیل زبان و روشن کردن معانی در بحث های علمی و فلسفی بسیاری از اختلافات را از بین می برد.



# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

۲- انتقاد:

فعالیت دیگر فلسفه انتقاد و ارزیابی افکار و عقاید است. فیلسوف با مطالعه ی انتقادی دقیق، می کوشد تا آگاهی و عقاید ما را درباره ی جهان به طور کلی، و عالم امور انسانی، ارزشیابی کند (پاپکین و استرول، ۱۳۷۶) در جریان ارزیابی احکام، معیار و میزان باید مشخص باشد. مثلاً در پاره ای از رشته ها مثل ریاضیات و منطق ارزیابی احکام و قضایا از روی اصول و تعاریف انجام می شود در حالی که انتقاد فلسفی دامنه ی وسیعی دارد مانند: اصل علیت، مفهوم انسان. فیلسوف در ارزیابی، خود را محدود به نتیجه ی پژوهش های علمی نمی کند.

۳- ترکیب:

فلسفه به تألیف و ترکیب نظریات مختلف می پردازد و برخی کار فلسفه را تلفیق و ترکیب تئوری های علمی می دانند. مفاهیم اساسی مورد بحث در فلسفه از مفاهیمی که در رشته های علمی به وجود می آیند عام تر است بنابراین فیلسوف نتایج پژوهش های علمی دانشمندان مختلف را درباره ی اشیاء، حوادث و پدیده ها با هم ارتباط می دهد و از این راه نظری جامع درباره ی جهان به وجود می آورد.



دکتر  
عبادی

# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

## ۴- بررسی ارزش ها:

بررسی ارزش های اساسی کار اصلی فلسفه در عصر ما است. فیلسوفان با دیدی وسیع و درکی عمیق تحولاتی را که در جنبه های مختلف زندگی رخ داده مورد بررسی قرار می دهند و با توجه به طبیعت آدمی و احتیاجات و مشکلات فردی و جمعی آن چه را که با ارزش است مشخص می سازند و از طریق تعلیم و تربیت و دستگاه های آموزشی افراد را متوجه این گونه ارزش ها می کنند و آن ها را برای تحقق بخشیدن ارزش های اساسی تشویق می کنند.

## ۵- سیر عقلانی

عواملی که ذهن را محدود می سازند مانند: گاهی امور محسوس ذهن را به خود مشغول می دارند. زمانی تجربیات محدود ما مانع پیشرفت و سیر عقلانی می گردند. در برخی موارد عقاید یا معرفت عمومی ما را از فکر کردن و کشف راه های تازه باز می دارد. سیر عقلانی یا نظری آن گونه فعالیت فلسفی است که ذهن را از نفوذ عوامل محدود کننده ی محفوظ نگاه می دارد یا تأثیر آن ها را به حداقل می رساند.



# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

۶- تفسیر یا بسط نظریات علمی:

یکی دیگر از فعالیت های فلسفی تفسیر نظریات علمی است. فیلسوفان تئوری های علمی را به عنوان حقایق علمی مورد تفسیر قرار می دهند.

- روش تحقیق

سقراط معتقد است: "زندگی بی تحقیق و بدون مطالعه زندگی نیست و ارزش ندارد."

روش های تحقیق عبارتند از:

۱- مناظره یا مباحثه:

مانند مکالمات سقراط که در آن فیلسوف سؤالاتی را طرح می کند و خود به تهبه جواب مبادرت می نماید و جریان تحقیق به صورت بحث و گفتگو میان دو نفر منعکس می گردد. در مباحثه معمولاً طرفین برای ایجاد تفاهم به تحلیل کلمات و مفاهیم می پردازند و معانی کلمات را مشخص می کنند. فرق مناظره با فعالیت تحلیلی فلسفه در این است که در مناظره اثبات یا ردّ نظریه ای اساس بحث را تشکیل می دهد، در صورتی که در جریان تحلیل، هدف مشخص ساختن معانی کلمات و توضیح آن هاست.



# فلسفه و فعالیت های تحقیقی

۲- روش قیاسی:

مباحثات فلسفی گاهی به صورت طرح چند اصل یا مقدمه و بیرون کشیدن احکام یا صفات جزئیات از این مقدمات صورت می گیرد.

۳- روش استقرایی:

مشاهده ی امور جزئی و بیان یک اصل یا قاعده ی کلی را استقراء می گویند.

۴- حل مساله:

از نظر دیویی علم و فلسفه اشکال مختلف فکر انسانی هستند که در برخورد با مشکلات ظاهر می گردند. پژوهش علمی یا فلسفی وقتی شروع می شود که فرد در اثر برخورد به پدیده ها در موقعیتی نامعین، مبهم و گیج کننده است.

این موقعیت وقتی به وجود می آید که فیلسوف یا دانشمند به پدیده ای تازه برخورد کند و نتواند از تجربیات گذشته ی خود استفاده کرده و آن چه را که به آن برخورد کرده مشخص سازد، و موفق به توضیح و تشریح آن گردد.



# موضوع و هدف فلسفه چیست؟

موضوع فلسفه در د و حوزه مهم و وسیع خلاصه می شود .

۱— متافیزیک (ما بعد الطبیعه) که از آن به عنوان "معرفت به شناسائی و هستی" تعریف می کنند و خود شامل دو بخش عمده است.

الف — هستی شناسی (ontology) که به بحث از مطلق وجود یعنی هستی عاری از هر قیدی می پردازد.

ب — شناخت شناسی یا نظریه معرفت که در باره امکان شناخت یا امکان شناخت جهان و ماهیت خود شناخت بحث می کند.

۲. ارزش شناسی (axiology) یا فلسفه ارزشها که ماهیت آرمانها (ideals) یا "ارزشهای مطلق" (ultimate values)

یا "خیر" (goodness) و "زیبائی" (beauty) را مورد بحث قرار می دهد.

به عقیده بیشتر فیلسوفان موضوعات عمده فلسفه به معنای کلاسیک آن همین سه موضوع، یعنی هستی شناسی، شناخت شناسی و

ارزش شناسی است. اگرچه ممکن است برخی از فلاسفه معاصر همانطور که قبلاً دیدیم با این نظر موافق نباشند.

هدف فلسفه نیز در ارتباط با موضوعات مورد بحث آن، که ذکرشان گذشت، به اعتقاد بیشتر فلاسفه عبارتست از:

الف — بدست آوردن یک نظریه از کل "هستی" یا بودن"

ب — کشف مفاهیم و معانی و ارزشهای اشیا و امور و پدیده ها به طور کلی

ج — تحلیل و انتقاد از فرضها و مفاهیم

د — سرانجام کمک به مردم در گسترش جهان بینی سالم و بهره مندی از یک زندگی سالم انسانی .





# مفهوم شناسی تربیت و آموزش و ...

- . تعلیم یا آموزش (instruction) این واژه در لغت نامه دهخدا، به معنی بیاموختن- آموختن- آگاهانیدن- کسی را چیزی آموختن و آموزانیدن،... آمده است
- آموزش در حقیقت کوششی است که معلم برای انتقال معلوماتی خاص به شاگردان خود به کار می برد و عمدتاً به مهارت و خبرگی معلم و نوع محتوای درسی که معلم به انتقال آن می پردازد، بستگی دارد.
- ۲. تربیت یا پرورش (education) : پروراندن، پروردن، پروردن و آموختن معنی شده است.
- بنابراین آنچه از واژه تربیت می توان استنباط کرد این است که تربیت شامل ایجاد یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان می شود که مطلوبیت و ارزش داشته باشد. نتیجه ای که می خواهیم از این قسمت بحث بگیریم این است که کاربرد کلمه "تعلیم" و "تربیت" در مورد غیر انسان، آن هم برای دست اندر کاران علوم تربیتی مسامحه آمیز است و اهل فن هر دو آنها را در مورد انسان به کار می برند.
- تربیت عبار تست از فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعداد های بالقوه انسان و حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصولی معین و برنامه ای منظم و سنجیده.
- ۳. "تعلیم و تربیت" یا "آموزش و پرورش": کاربرد این واژه مرکب که به معنای واحدی دلالت دارد، در زبان فارسی تاریخچه طولانی ندارد، و احتمالاً از آغاز قرن اخیر فراتر نمی رود. به نظر می رسد پس از توجه به فرهنگ غربی در کشور ما و رواج ترجمه آثار تربیتی آنها چنین واژه ای در ترجمه کلمه ( education) جعل شده است.
- ۴. تدریس( ) : (teaching) تدریس به فعالیت خاصی گفته می شود که به وسیله معلم انجام می گیرد تا شاگردان مطالبی را بیاموزند.
- ۵. مهارت آموزی یا عادت دادن (training) این عمل، ایجاد مهارت در افراد از طریق تمرین و تکرار و کارورزی است.



# جمع بندی: تعریف تربیت و ...

آن چه را تاکنون درباره ی مفهوم و ضرورت تربیت گفتیم می توانیم چنین خلاصه کنیم که:

- ۱- انسان به عنوان موضوع تربیت دارای استعدادهای بالقوه ای است که باید به فعلیت برسند؛ یعنی هر شخص به کمال و رشدی دست می یابد که استعداد آن را بالقوه دارد.
- ۲- برای رشد و تکامل انسان در ابعاد گوناگون عقلانی، عاطفی، اجتماعی و جسمانی زمینه های مساعد لازم است.
- ۳- تربیت همیشه دارای جهت و هدفی است که مطلوبیت دارد؛ و نوع آن از جامعه ای به جامعه دیگر فرق می کند.
- ۴- استفاده از اصول و روش ها برای هدایت جریان تربیت در جهت مطلوب امری ضروری است.

بنابراین تربیت را چنین می توان تعریف کرد:

○ تربیت عبارت است از فراهم کردن زمینه ها برای شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه ی انسان به منظور حرکت تکاملی او به سوی هدف مطلوب، منطبق بر اصولی معین و برنامه ای منظم و سنجیده.



# رابطه فلسفه با تربیت

- فلسفه و تربیت آنچنان رابطه نزدیکی با هم دارند که "جان دیوئی" فلسفه را از نظریه کلی تربیت می نامد. نظر اول این است که تربیت در تدوین نظریه ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی (methodology) خود از نظریه های فلسفی کمک می گیرد. نظر دوم این است که تربیت شاخه ای از معارف بشری است که می تواند یافته های فلسفه یا اندیشه های یک فیلسوف بزرگ را بکار گیرد. نظر سومی هم وجود دارد که از اهمیت چندانی برخوردار نیست. مطابق این نظریین مسائل فلسفی و مسائل تربیتی رابطه ای وجود ندارد. مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارد.
- ۱. تربیت انسان باید دارای هدف و مقصود و غایتی باشد
- ۲. معلم به طور عمده برای رشد فکری یا عقلانی شاگردان خود تلاش می کند. رشد فکر هم عمدتاً با معرفت سروکار دارد.
- ۳. یک غرض اصلی دیگر از تربیت در همه زمانها پرورش اخلاقی انسانها بوده و هست و گاهی به اعتبار انسانها رابه تربیت شده یا تربیت نشده تقسیم می کنند. اگر چنین هدفی در تعلیم و تربیت ملحوظ نشود، سنجش درست و نادرست بودن تربیت مشکل می شود لازمه پرورش اخلاقی اشنائی با ارزشهاست.
- فلسفه تربیت صرفاً مجموعه ای از حقایق و اندیشه های فلسفی که در عمل تربیت کاربرد دارند نیست.
- فلسفه تربیت در جستجوی ایجاد نظریه هائی در باره ی ماهیت انسان، جامعه و جهان می باشد، تا بتواند توسط آنها داده های گاه متعارض پژوهشهای علوم رفتاری (behavioral sciences) را نظم بدهد و هدفهائی را که تربیت باید تعقیب کند، و وسایل کلی را که در ذیل به آنها می تواند به کار ببرد معلوم نماید. فلسفه تربیتی، عقلانی بودن آرای تربیتی، هماهنگی آنها با آرای دیگر، و چگونگی کجروی آنها را بر اثر طرز تفکر نا منظم مورد بازبینی قرار می دهد. بنابراین "فلسفه تربیت" "یا" حکمت تربیت "معرفتی است برای را گشائی خردمندانه در عمل تربیتی.



# رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت

- ۱- تربیت در تدوین نظریه ها، انتخاب موضوعات و حتی روش شناسی خود از نظریه های فلسفی کمک می گیرد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸).
- ۲- تربیت شاخه ای از معارف بشری است که می تواند یافته های فلسفه یا اندیشه های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و دلیل هایی برای عمل تربیتی را از آن ها استخراج کند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸ به نقل از بهشتی ۱۳۷۷).
- ۳- مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارد.
- ۴- در این ارتباط فلسفه به عنوان تئوری و تعلیم و تربیت به عنوان عمل تلقی می شود. از طرفی فلسفه از لحاظ نظری ما را به جهان و انسان آشنا می سازد و آن چه را ما در فلسفه راجع به جهان و هم نوعان می آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می گذارد. به عبارت دیگر مطالعه ی آرای فلسفی درباره ی جهان و انسان تعادل و گرایش خاصی را در ما به وجود می آورد (شریعتمداری، ۱۳۸۸).



# رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت

۵- فلسفه، برنامه‌ی تحول اجتماعی است، و این هم بدیهی است که تحول اجتماعی فقط به وساطت تعلیم و تربیت تحقق می‌یابد. در این صورت، می‌توان گفت که فلسفه زمینه یا نظریه‌ی عمومی آموزش و پرورش است و تعلیم و تربیت آزمایشگاهی است که آرای فلسفی را مورد تجزیه و تحلیل و سنجش قرار می‌دهد. تحول اجتماعی یعنی رسالت فلسفه فقط به وسیله‌ی تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶ به نقل از دیویی).

۶- فلسفه‌ی آموزش و پرورش یکی از ملاک‌های گزینش هدف‌های تعلیم و تربیت است (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۸)



# تربیت و مکاتب فلسفی

## تعریف مکتب

”مکتب به گروهی از افراد ، به ویژه اندیشمندان روشنفکران و هنرمندانی گفته می شود که افکار ، آثار و سبک آنها تأثیر اجتماعی مشترکی داشته و یا از نظر اعتقادی دارای وحدت نظر باشند.

## ضرورت انسجام عقاید

- مهمترین راه ، ایجاد و انسجام و هماهنگی در نگرش خود نسبت به اشیا ، امور و پدیده ها یا بطور کلی جهان است. انجام این کار نیز مستلزم داشتن سه ویژگی عمده است.
- الف – تمایل به گردآوری هرچه بیشتر اطلاعات به منظور بررسی یک مفهوم یا یک موقعیت
- ب – تمایل و آمادگی برای نفوذ به عمق یک مسئله .
- ج – تمایل به برداشتها ، دریافتها و نگاه جدید به مسائل آشنا



# رابطه مکاتب فلسفی و مکاتب تربیتی

- اول ممکن است یک سری آرای تربیتی منظم و منسجم بطور مستقیم یا غیر مستقیم از آرا و عقاید یک فیلسوف یا یک مکتب فلسفی انتزاع شود.
- دوم، گاهی سنن، آداب اجتماعی و نهادهائی در جامعه ای وجود آمده که منجر به نوع خاصی از تربیت انسانها شده است و شخصی یا اشخاصی با مطالعه این زمینه ها و کارکرد نهاد های اجتماعی، عناصر بنیادی این سنتها و عملکردها را شناخته و کشف می کنند، سپس آنها را بطور منظم و منسجمی تدوین می کنند. یعنی قبل از اینکه مکتب فلسفی و فکری یا تربیتی به وجود آید، سنتهائی در جامعه شیوع و جریان دارند.



# فیلسوف کیست؟

- فیلسوف کسی است که در مورد ماهیت واقعیت، دانش، اخلاق و سایر موضوعات مرتبط مطالعه و تفکر می‌کند. فیلسوفان اغلب از تفکر انتقادی و استدلال منطقی برای کشف ایده‌ها و مفاهیم پیچیده استفاده می‌کنند.
- در اینجا چند نمونه از فیلسوفان مشهور و دستاوردهای آن‌ها را آورده‌ام:
- سقراط**
- سقراط را یکی از بنیانگذاران فلسفه غرب می‌دانند. او به دلیل روش سؤال کردنش معروف به روش سقراطی است که شامل پرسیدن یک سری سؤالات برای آشکار کردن باورها یا ایده‌های اساسی است.
- افلاطون**
- افلاطون فیلسوف یونانی و شاگرد سقراط بود که یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های توسعه فلسفه غرب به شمار می‌رود. او آثار فلسفی زیادی نوشت که معروف‌ترین آن‌ها «جمهوری» است که در آن نظریه‌اش درباره‌ی جامعه ایده‌آل را مورد بحث قرار می‌دهد.
- ارسطو**
- ارسطو شاگرد افلاطون و معلم اسکندر مقدونی بود. او در زمینه‌های منطق، متافیزیک، اخلاق، سیاست و زیست‌شناسی دستاوردهای چشمگیری داشت.
- رنه دکارت**
- رنه دکارت را اغلب پدر فلسفه مدرن می‌نامند. او بیشتر به خاطر جمله معروفش: «من فکر می‌کنم، پس هستم» که بیانگر اعتقاد او به قدرت عقل و جدایی ذهن و بدن است، شناخته شده است.





# فیلسوف کیست؟

## □ اسپینوزا

□ اسپینوزا فیلسوف هلندی با اصالت پرتغالی-یهودی و یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در توسعه روشنگری بود. او بیشتر به خاطر اثر بزرگش، «اخلاق» شناخته می‌شود، جایی که او استدلال می‌کند که خدا و طبیعت یکی هستند و جهان توسط قوانین طبیعت تعیین می‌شود.

## □ امانوئل کانت

□ امانوئل کانت فیلسوف آلمانی یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در فلسفه مدرن بود. او سیستمی از اخلاق و نظریه های دانش و ادراک را ایجاد کرد که امروزه نیز مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرند.

## □ ویلهلم فردریش هگل

□ هگل فیلسوف آلمانی بود که سیستم فکری پیچیده‌ای را به نام «هگلیسم» توسعه داد. او به خاطر ایده و تفسیر متفاوتش از دیالکتیک، فرآیند تز-آنتی تز-سنتز، که درک مفاهیم، شناخت تدریجی تضادهای آنهاست، شناخته شده است. او همچنین معتقد بود که تاریخ به سوی یک هدف نهایی یا درک «مطلق» از جهان در حال حرکت است.

## □ فردریش نیچه

□ فردریش نیچه فیلسوف آلمانی بود که رویکرد منحصر به فرد خود را برای مطالعه اخلاق، مذهب و فرهنگ توسعه داد. او بیشتر به خاطر عقایدش درباره «مرگ خدا» و مفهوم «ابر مرد» یا «Übermensch» شناخته شده است.

## □ جان لاک

□ جان لاک فیلسوف و پزشک انگلیسی بود که یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌ها در توسعه لیبرالیسم به شمار می‌رود. او بیشتر به خاطر نظریه‌هایش درباره دولت و جامعه مدنی و همچنین ایده‌هایش در مورد هویت شخصی و ذهن شهرت دارد.



# روح فلسفی

آن چه متفکری را به عنوان فیلسوف معرفی می کند همان طرز تفکر، نحوه ی برخورد با مسائل، گرایش و خصوصیات فکری اوست که در جنبه های مختلف رفتارش به چشم می خورد. برخی از این خصوصیات عبارتند از:

**تردید منطقی      کنجکاوی      ژرف اندیشی      دید وسیع      سعه ی صدر      ترقی طلبی**

**وحدت شخصیت      طرفداری از ارزش های انسانی (شریعتمداری، ۱۳۸۸)**

با توجه به ویژگی های روح فلسفی می توان کارکردهای آن را چنین برشمرد:

- ۱- رغبت زیاد به تحقیق و کوشش مداوم برای کسب معرفت.
- ۲- تردید خوش بینانه در کم و کیف معارف بشری.
- ۳- روح فلسفی همیشه پرسشگر است.
- ۴- روح فلسفی از تقلید و پیروی کورکورانه بیزار است.
- ۵- روح فلسفی معتقد است که روابط انسانی بر تفاهم و تسامح مبتنی باشد نه بر دشمنی و نزاع.
- ۶- از جمله ویژگی های روح فلسفی، انتقادگری است (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).



# هدف فلسفه و زندگی

- هدف فلسفه کشف ماهیت اساسی واقعیت، دانش، اخلاق و سایر موضوعات مرتبط است. فلسفه اغلب به عنوان «عشق به خرد» توصیف می‌شود و به دنبال درک جهان و جایگاه ما در آن از طریق تفکر انتقادی و استدلال منطقی است.
- 
- یکی از اهداف اصلی فلسفه درک و زیر سؤال بردن مفروضات اساسی است که ما در مورد خود، جهان و جایگاه خود در آن داریم. این می‌تواند شامل بررسی پرسش‌هایی در مورد ماهیت هستی، حدود معرفت و معنای مفاهیم اخلاقی مانند خیر و شر باشد.
- 
- یکی دیگر از جنبه‌های مهم فلسفه، توسعه استدلال منطقی و مهارت‌های تفکر انتقادی است. فیلسوفان از این مهارت‌ها برای تحلیل استدلال‌ها و ایده‌ها و ارزیابی اعتبار ادعاها و نظریه‌های مختلف استفاده می‌کنند.
- 
- علاوه بر این، فلسفه در شکل دادن به جامعه، فرهنگ و سیاست نیز نقش دارد. این امر بر نحوه تفکر، عمل و نحوه برخورد آنها با مشکلات تأثیر گذاشته و منجر به توسعه مهمترین نهادهای انسانی مانند علم، دموکراسی و حقوق بشر شده است.
- به طور کلی، هدف فلسفه کمک به افراد و جامعه برای درک جهان پیرامون، زیر سؤال بردن مفروضات و باورهای آنها و به دست آوردن درک عمیق‌تری از تجربه انسانی است



# هدف فلسفه و زندگی

- هدف فلسفه کشف ماهیت اساسی واقعیت، دانش، اخلاق و سایر موضوعات مرتبط است. فلسفه اغلب به عنوان «عشق به خرد» توصیف می‌شود و به دنبال درک جهان و جایگاه ما در آن از طریق تفکر انتقادی و استدلال منطقی است.
- 
- یکی از اهداف اصلی فلسفه درک و زیر سؤال بردن مفروضات اساسی است که ما در مورد خود، جهان و جایگاه خود در آن داریم. این می‌تواند شامل بررسی پرسش‌هایی در مورد ماهیت هستی، حدود معرفت و معنای مفاهیم اخلاقی مانند خیر و شر باشد.
- 
- یکی دیگر از جنبه‌های مهم فلسفه، توسعه استدلال منطقی و مهارت‌های تفکر انتقادی است. فیلسوفان از این مهارت‌ها برای تحلیل استدلال‌ها و ایده‌ها و ارزیابی اعتبار ادعاها و نظریه‌های مختلف استفاده می‌کنند.
- 
- علاوه بر این، فلسفه در شکل دادن به جامعه، فرهنگ و سیاست نیز نقش دارد. این امر بر نحوه تفکر، عمل و نحوه برخورد آنها با مشکلات تأثیر گذاشته و منجر به توسعه مهمترین نهادهای انسانی مانند علم، دموکراسی و حقوق بشر شده است.
- به طور کلی، هدف فلسفه کمک به افراد و جامعه برای درک جهان پیرامون، زیر سؤال بردن مفروضات و باورهای آنها و به دست آوردن درک عمیق‌تری از تجربه انسانی است
- کاربردهای فلسفه در زندگی روزمره بسیار گسترده است و می‌تواند هم برای افراد و هم برای کل جامعه مفید باشد. در ادامه چند نمونه از چگونگی استفاده از فلسفه در زندگی روزمره اشاره شده است



# هدف فلسفه و زندگی

## □ توسعه فردی با فلسفه

□ فلسفه می‌تواند به افراد کمک کند تا باورها، ارزش‌ها و مفروضات خود را درک کنند و چگونگی درک و نگرش خود را نسبت به جهان شکل دهند. با بررسی انتقادی باورها و ارزش‌های خود، افراد می‌توانند به درک عمیق‌تری از خود دست یابند که می‌تواند منجر به توسعه فردی و خودسازی شود.

## □ تصمیم‌گیری

□ مفاهیم فلسفی مانند منطق، تفکر انتقادی و استدلال روشن را می‌توانیم در حل مسئله و تصمیم‌گیری به کار ببریم. این ابزارها می‌توانند با ارزیابی گزینه‌های مختلف و در نظر گرفتن پیامدهای احتمالی به افراد در تصمیم‌گیری بهتر کمک کنند.

## □ ارتباطات

□ فلسفه را می‌توان با ترویج همدلی، درک و نگرش باز در روابط بین فردی نیز به کار برد. با در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف و درک باورها و ارزش‌های دیگران، افراد می‌توانند توانایی خود را در برقراری ارتباط و تعامل موثر با دیگران بهبود بخشند.

## □ سلامت روان

□ فلسفه می‌تواند با ارائه دیدگاه‌ها، بینش‌ها و استراتژی‌های جدید برای مقابله با آن موقعیت‌ها، به افراد کمک کند تا با احساسات و موقعیت‌های دشوار کنار بیایند. این را می‌توان در انجام برخی از انواع درمان‌ها مانند معنادرمانی، شناخت درمانی و ذهن آگاهی که ریشه‌های فلسفی دارند مشاهده کرد.



# هدف فلسفه و زندگی

## □ مدیریت زمان

□ مفاهیم فلسفی مانند اولویت‌ها، ارزش‌ها و تعادل را می‌توان در مدیریت زمان به کار برد. با درک آنچه واقعاً در زندگی مهم است، افراد می‌توانند از زمان خود بهتر استفاده کنند و با تمرین تعادل و مراقبت از خود، می‌توانند استرس را کاهش دهند و کیفیت زیست خود را افزایش دهند.

## □ تجزیه و تحلیل مسائل روزمره کشور و جهان

□ پیگیری اخبار و شناخت و تحلیل مسائل روز نیز می‌تواند به کمک دیدگاه‌های فلسفی انجام شود. فلسفه می‌تواند به افراد کمک کند تا تصویر بزرگ، مسائل پیچیده و اصول اساسی را درک کنند، که می‌تواند به آنها درک بهتری از دنیای اطرافشان بدهد.

## □ قدردانی از هنر

□ فلسفه می‌تواند به افراد کمک کند تا هنرها را با ارائه ابزارهایی برای تجزیه و تحلیل و تفسیر آثار هنری، ادبیات، موسیقی، و دیگر اشکال بیان خلاق به آنها درک کنند و از آنها لذت بیشتری ببرند.

□ اینها تنها چند نمونه از چگونگی استفاده از فلسفه در زندگی روزمره است. فلسفه می‌تواند در طیف وسیعی از زمینه‌ها مفید باشد و بسته به نیازها و علایق فرد، می‌تواند به طرق مختلف به کار رود



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه (۱) متافیزیک

پرسش اساسی فلاسفی نخستین این بود:

«دنیای اطراف ما از چه چیزی ساخته شده است؟» این پرسش در ساده‌ترین حالت، پرسش اصلی شاخه‌ی متافیزیک

است. بسیاری از نظریاتی که فلاسفی یونان باستان مطرح کرده‌اند - مواردی نظیر عناصر، اتم‌ها و ... - شالوده‌ی علم مدرن را تشکیل می‌دهند که از آن زمان تا کنون توضیحات مستدلی در خصوص این سوالات بنیادی ارائه کرده‌اند. سوالات دیگری که فیلسوفان این شاخه می‌پرسند از این قرار است:

• آیا خدا وجود دارد؟

• حقیقت چیست؟

• انسان چیست؟ چه چیزی باعث می‌شود که انسان در طول زمان خودش باشد و تغییر نکند؟

• آیا جهان کاملاً از ماده تشکیل شده است؟

• آیا انسان‌ها ذهن دارند؟ اگر دارند، ذهن چگونه با بدن در ارتباط است؟

• آیا انسان‌ها اختیار دارند؟

• رابطه‌ی علت و معلولی چگونه است؟ چرا هر اتفاقی به اتفاقی دیگر منجر می‌شود؟

چرا متافیزیک اهمیت دارد؟

متافیزیک پایه و اساس فلسفه است. بدون توضیح و تفسیری از جهان پیرامون، در برخورد با واقعیت درمانده خواهیم

شد. ما نمی‌توانستیم به خودمان غذا بدهیم یا برای حفظ زندگی خود اقدام کنیم. درجه‌ی صحیح بودن جهان‌بینی

متافیزیکی ما، درجه‌ای است که ما قادر به درک جهان هستیم و مطابق آن عمل می‌کنیم. بدون این پایه‌ی محکم،

تمام دانش ما شک‌برانگیز می‌شود. هرگونه نقص در نگاه و جهان‌بینی ما به واقعیت، زندگی را دشوارتر می‌کند



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه ۲) معرفت‌شناسی

□ به‌طور کلی، این شاخه‌ی فلسفه حول محور این می‌گردد که ما چه چیزهایی را می‌توانیم درباره‌ی دنیا بدانیم و چگونه می‌توانیم آن‌ها را بدانیم. تعدادی از سوال‌های رایج معرفت‌شناسی این نمونه‌ها هستند:

□ • دانش چیست؟

□ • آیا ما اصلاً چیزی می‌دانیم؟

□ • چگونه می‌دانیم که چه چیزهایی را می‌دانیم؟

□ • آیا می‌توانیم دانستن مواردی خاص را توجیه کنیم؟

□ چرا معرفت‌شناسی اهمیت دارد؟

□ معرفت‌شناسی توضیحی در مورد چگونگی تفکر ماست. معرفت‌شناسی برای تعیین توانایی درست و غلط با تعیین روش مناسب ارزیابی لازم است. همچنین برای استفاده و کسب دانش از جهان پیرامون ما مورد نیاز است. بدون معرفت‌شناسی نمی‌توانستیم فکر کنیم. با یک معرفت‌شناسی نادرست، ما نمی‌توانیم حقیقت را از خطا تشخیص دهیم. عواقب آن واضح است. میزان صحت معرفت‌شناسی ما درجه‌ای است که ما می‌توانیم واقعیت را درک کنیم و درجه‌ای که می‌توانیم از آن دانش برای ارتقای زندگی و اهداف خود استفاده کنیم. نقص در معرفت‌شناسی انجام هر کاری را دشوارتر می‌کند





# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه (۳) اخلاق

- با وجود این که فلاسفه‌ی نخستین خواهان درک جهان وسیع‌تری بودند، دیری نگذشت که فلسفه به سمت بشریت و چگونگی زندگی آن گرایش پیدا کرد. مفاهیمی نظیر خیر و شر، سعادت، شجاعت و اصول اخلاق موضوع بحث شاخه‌ای از فلسفه است که از آن با عنوان فلسفه اخلاق (Ethics) یاد می‌کنند (با اخلاقیات = Moralities اشتباه نشود).
- فلاسفه در طی درک ذات زندگی با فضیلت، این سوال را مطرح کردند: هدف از زندگی چیست؟ چگونه باید زندگی خود را هدایت کنیم؟ و پایان آن چیست؟
- مفهوم «زندگی نیک»، یودایمونیا (سعادت یا شکوفایی انسانی)، که به طور وسیع در فلسفه‌ی یونانی به کار می‌رود، نه تنها مظهر زندگی با فضیلت است، بلکه زندگی سعادت‌مند را نیز در بر می‌گیرد.
- مکاتب مختلفی درباره‌ی چگونگی رسیدن به این زندگی نیک ظهور کرده‌اند: کلیون که به نظم موجود در طبیعت اعتقاد دارند؛ پیروان مکتب اپیکور که لذت را والاترین حس انسانی می‌دانند؛ و رواقیون که به پذیرش چیزهایی که خارج از کنترل ما هستند اعتقاد دارند.
- تعدادی از سوالات مهمی که فیلسوفان در این شاخه می‌پرسند این‌ها هستند:
  - خوبی چیست؟ چه چیزی باعث خوب بودن اعمال یا اشخاص می‌شود؟
  - درستی چیست؟ چه چیزی باعث می‌شود اعمال درست باشند؟
  - اخلاقیات مبحثی عینی است یا ذهنی؟
  - چگونه باید با دیگران رفتار کنم؟
  - چرا فلسفه اخلاق اهمیت دارد؟



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه ۳) اخلاق

□ اخلاق یک نیاز برای زندگی انسان است. فلسفه اخلاق وسیله‌ی ما برای تصمیم‌گیری در مورد یک اقدام است. بدون آن، اقدامات ما تصادفی و بی‌هدف خواهد بود. هیچ راهی برای رسیدن به هدف وجود ندارد زیرا راهی برای انتخاب بین تعداد نامحدودی از اهداف وجود ندارد. حتی با داشتن یک استاندارد اخلاقی، ممکن است نتوانیم اهداف خود را با احتمال موفقیت دنبال کنیم. به میزانی که یک استاندارد اخلاقی منطقی در نظر گرفته شده است، ما می‌توانیم اهداف و اقدامات خود را به درستی سازماندهی کنیم تا مهمترین ارزشهای خود را به دست آوریم. هرگونه نقیصی در اخلاق ما توانایی موفقیت ما را در فعالیت‌های خود کاهش می‌دهد



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه ۴) فلسفه سیاسی

- در جایی که اخلاق و فلسفه اخلاق خواهان تعریف فضیلت و اجزای زندگی نیک هستند، فلسفه سیاسی سرشتِ مفاهیم گوناگونی را بررسی می‌کند.
- فلسفه‌ی سیاسی با مفاهیمی نظیر عدالت، آزادی و حقوق، و پیوند بین یک ملت یا شهروندان سر و کار دارد. همچنین، اشکال مختلف حکومت نظیر نظام سلطنتی، حکومت اشرافی، جرگه‌سالاری و دموکراسی، نحوه‌ی اثرگذاری هر کدام بر حقوق و آزادی فرد و این‌که چگونه آن‌ها صلاحیت خود را به واسطه‌ی قوانین اثبات می‌کنند در این حوزه بررسی می‌شود.
- در فلسفه سیاسی سوالاتی نظیر سوالات زیر پرسیده می‌شوند:
  - عدالت چیست؟
  - چه نوع جامعه‌ای قادر است به بهترین شکل برای شهروندان خود شرایط حصول به زندگی نیک را فراهم آورد؟
  - چرا فلسفه سیاسی اهمیت دارد؟
- انسان موجودی اجتماعی است و به زندگی در اجتماع و همراه دیگران نیازمند است. حتی اگر انسانی به زندگی در تنهایی علاقه‌مند باشد، باز هم نیاز به دوستی دارد که در مورد خوبی‌های زندگی در تنهایی با او صحبت کند. پس نیاز به جامعه وجود دارد. سیاست به ما می‌گوید که چگونه یک جامعه باید راه اندازی شود و چگونه باید در جامعه فعالیت کرد



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه ۵) زیبایی‌شناسی

- علاوه بر این که فلاسفه‌ی یونان کلاسیک خواهان تعریف مفاهیمی نظیر فضیلت و عدالت بودند – که این خود منجر به شکل‌گیری شاخه‌های فلسفه‌ی اخلاقی و سیاسی شد، این پرسش را نیز مطرح کردند: «زیبایی چیست؟» که پرسش بنیادین زیبایی‌شناسی است. همچنین سوال: «زندگی چگونه می‌تواند باشد؟» هم سوال دیگری است که در شاخه‌ی زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرد و نویسندگان داستانی از آن بهره می‌گیرند.
- در برخی از برهه‌های تاریخی، تایید در زیبایی‌شناسی به سمت اهمیت مذهبی یا اجتماعی – سیاسی آثار هنری و فرآیند خلاقیت هنری سوق پیدا کرده است.
- در زیبایی‌شناسی، فیلسوفان سوالاتی نظیر سوالات زیر را مطرح می‌کنند:
  - زیبایی چیست؟
  - هنر چیست؟
  - چگونه ما هنر را درک می‌کنیم؟
  - چرا زیبایی‌شناسی اهمیت دارد؟
- هنر در تمام تاریخ ثبت شده بشر وجود داشته است. این به دلیل شکل منحصر به فرد تفکر ما انسان‌ها است. اهمیت آن بر اساس همین طبیعت انسان، به ویژه توانایی او در پرداختن به مفاهیم و انتزاع است. هنر ابزاری اندک‌درک‌شده از انسان است تا برای مفاهیم انتزاعی معنا بسازد و به آن‌ها شکل بخشد. زیبایی‌شناسی از این جهت مهم است که به دلیل وجود همیشگی هنر و نیاز مبرم بشر در طول اعصار به دیدن جهان به روشی متفاوت، روشن و شفاف می‌پردازد. زیبایی‌شناسی همچنین هنر را با توجه به معیار زندگی انسان ارزیابی می‌کند و اینکه آیا کار تأمین نیازهای فکری انسان را به سرانجام می‌رساند یا تمایل دارد که این نیازها را آزار دهد یا بدتر کند



# شاخه‌های (دکترین‌های) فلسفه ۶) منطق

□ منطق شاخه‌ای اساسی از فلسفه است که به مطالعه‌ی استدلال می‌پردازد. منطق شامل مطالعه اصول استدلال معتبر و روش‌های تعیین صدق یا نادرستی قضایا می‌شود. منطق در بسیاری از زمینه‌های زندگی، از تصمیم‌گیری‌های روزمره گرفته تا تحقیقات علمی و رسیدگی‌های حقوقی، نقش حیاتی ایفا می‌کند. این به ما امکان می‌دهد تا استدلال‌ها را بررسی و ارزیابی کنیم، اشتباهات و مغالطه‌ها را شناسایی کنیم و تفکر نقادانه و قضاوت‌های درستی داشته باشیم. چه دانشجو باشید، چه شخصی متخصص در حیطة تخصصی خود، یا صرفن علاقه‌مند به درک دنیای اطرافتان، مطالعه منطق می‌تواند به شما کمک کند واضح‌تر فکر کنید و تصمیمات بهتری بگیرید



# مسائل اساسی فلسفه

فلسفه، مخلوق آدمی است و فلسفه به مطالعه و تحلیل انتقادی مسائل انسان واقعی و عینی در زندگی عینی و واقعی می پردازد. بنابراین، تعدد و تنوع مسائل فلسفه تحت تأثیر شرایط زمان - مکان خواهد بود و نمی توان آن ها را دقیقاً معین کرد. با وجود این، متفکران معاصر به مسائلی در حوزه ی فلسفه اشاره می کنند که عبارتند از:

- ۱- وجود یا هستی: (اساس هستی یا وجود چیست؟)
- ۲- معرفت شناسی: (تعیین میزان و حدود توانایی عقل و ادراک آدمی است در شناخت واقع و حقیقت اشیاء و امور به همان شکل که هستند.)
- ۳- علت و معلول: (علت: موجودی که تحقق موجود دیگر به آن وابسته است.)
- ۴- ثبات و تغییر
- ۵- وحدت و کثرت
- ۶- مجرد و مادی
- ۷- قوه و فعل
- ۸- ضرورت و امکان
- ۹- جبر و اختیار



# فلسفه تعلیم و تربیت

فیلیپ اسمیت (۱۹۶۵) در تبیین و تشریح مفهوم فلسفه تعلیم و تربیت از چهار گونه ترکیب سخن به میان می‌آورد: فلسفه و تعلیم و تربیت، فلسفه در تعلیم و تربیت، فلسفه برای تعلیم و تربیت، و فلسفه تعلیم و تربیت. فلسفه و تعلیم و تربیت، دربردارنده این مفهوم است که فلسفه به صورت دانشی که از ماهیت واقعیت، معرفت و ارزش سخن می‌گوید، با تعلیم و تربیت روابط آشکاری دارد. به دیگر سخن، می‌توان از مکاتب و نظام‌های فلسفی گوناگون، دیدگاه و طرح‌های تربیتی مختلفی را استخراج کرد.

فلسفه در تعلیم و تربیت یعنی کاربرد تفکر فلسفی یا فلسفیدن در تعلیم و تربیت.

فلسفه برای تعلیم و تربیت، یعنی تلاش برای تهیه طرح‌های ویژه‌ای جهت عمل و سیاست تربیتی و نیز تحلیل مسائل تربیتی.

و سرانجام، فلسفه تعلیم و تربیت عبارت است از تجزیه تعلیم و تربیت به مهم‌ترین ابعاد آن به صورت شالوده‌ای برای تدوین نظریه تربیتی.



# فلسوف تعلیم و تربیت کیست؟

هر فلسفه ی تربیتی معمولاً پیشگامی دارد که فیلسوف آن نامیده می شود. او کسی است که بیش از دیگران به امر آموزش و پرورش پرداخته و وسیع تر و عمیق تر از آن ها درباره ی آموزش و پرورش اندیشیده و نظرها و یا آرای تازه و ابتکاری اظهار کرده است.

فلسوف تعلیم و تربیت، کسی است که از ذهن پویا و منسجم برخوردار است. فرزند زمان است و هرگز در گذشته در جا نمی زند بلکه گذشته را فرا می خواند ولی در گذشته نمی ماند و به مسائل تربیتی روز کشورش و حتی جهان می پردازد. فیلسوف تربیتی امروز، جهانی می اندیشد لکن منطقه ای عمل می کند. یعنی در حل تمامی مسائل تربیتی جامعه ی خویش، شرایط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود را مورد توجه خاص قرار می دهد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).





# آرای تربیتی فلسفه ایده آلیسم

ایده آلیسم که گاهی پندارگرایی و اصالت تصور و آرمان گرایی نیز نامیده می شود پدیده ها را براساس ایده ال یا آن چه به روح و تصور نسبت داده می شود تفسیر و توجیه می کند و عقل یا ذهن یا روح را مقدم بر ماده می داند. ایده آلیست ها بر این باورند که واقعیت، در پندارها و فکر و ذهن است بیش از این که در به نیروهای مادی بستگی داشته باشد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶). بنابراین ایده آلیسم به نظریه هایی گفته می شود که برای روح و ذهن اصالت قائل اند و ذهن، هم توان ادراک کننده و هم موضوعی که درک شده است گفته می شود. ذهن قلمرو مفاهیم و معانی شامل تصور، تصدیق، تفکر، تعقل و اراده آن ها است (آموزگار، ۱۳۷۹).

اگرچه اهمیت ایده آلیسم به گذشته و تاریخ تعلق دارد، ریشه و مبنای منطقی برخی از عملکردهای کنونی آموزش و پرورش در چشم انداز ایده آلیستی نهفته است. این تصور که آموزش و پرورش فرآیند شکوفا شدن استعدادهایی است که به صورت نهان در کودک وجود دارد، در معرفت شناسی ایده آلیستی ریشه دارد. مفهوم معلم به مثابه ی الگو یا اسوه ی اخلاقی و فرهنگی نیز از ایده آلیسم فلسفی سرچشمه می گیرد، کما این که روش سقراطی که شامل طرح ماهرانه پرسش های موشکافانه به منظور تحریک متعلم در امر یادآوری است نیز چنین است (گوتک، ۱۳۸۴).

اندیشمندان حوزه ی ایده آلیسم: سقراط، افلاطون، اگوستین، سن توماس آکویناس، دکارت، هگل و برادلی و.....



# آرای تربیتی فلسفه ایده آلیسم

## اهداف آموزش و پرورش ایده آلیستی:

هدف بارز آموزش و پرورش ایده آلیستی ترغیب دانش آموزان به حقیقت جویی است. جستجوی حقیقت و زندگی بر مدار آن به این معنی است که انسان باید در درجه اول خواستار شناخت حقیقت بوده، آن گاه مایل باشد که در راه نیل به آن از طریق مطالعه دقیق و موشکافانه فعالیت کند. هدف آموزش و پرورش ایده آلیستی آن است که انسان ها شخصاً به خیر، حقیقت و زیبایی گرایش پیدا کنند. آموزش و پرورش ایده آلیستی به منظور آن که دانش آموزان را حقیقت جو بار آورد، اهداف زیر را پیشنهاد می کند:

۱- فرآیند تعلیم و تعلم باید به دانش آموزان کمک کند تا استعدادهایی را که بالقوه در طبیعت انسانی آنان موجود است، تحقق بخشند.

۲- مدرسه به عنوان نهادی اجتماعی باید دانش آموزان را با چکیده سرمایه فرهنگی آشنا سازد، به طوری که بتوانند این میراث فرهنگی را بشناسند، در آن سهم شوند و سهم خود را گسترش دهند.



# آرای تربیتی فلسفه ایده آلیسم

## رابطه معلم و شاگرد

در این مکتب فلسفی و تربیتی بر نقش محوری و حساس معلم تأکید زیادی می شود. و همانند همه ی انسان های دیگر ماهیت و شخصیت روحانی شاگرد دارای ارزش والایی است. به این ترتیب، معلم باید برای متعلم احترام قایل شود و او را یاری دهد تا به تحقق کامل ترین حد شخصیت خویش نایل آید. چون معلم الگو و نماینده پخته فرهنگ است، گزینش او کمال اهمیت را دارد. معلم باید مظهر ارزش ها باشد، دانش آموزان را دوست بدارد و شخصی با انگیزه و پرشور باشد (گوتک، ۱۳۸۴). دونالد باتلر برخی از ویژگی هایی معلم مطلوب را معرفی می کند:

- ۱- برای دانش آموز تجسمی از فرهنگ و واقعیت باشد. ۴- برای رفاقت دانش آموزان ارزش قایل باشد.
- ۲- در خصوص شخصیت انسانی متخصص باشد. ۵- علاقه و یادگیری را در دانش آموزان بیدار کند.
- ۳- در فرایندهای یادگیری صاحب نظر بوده، قادر باشد که تخصص را با اشتیاق درآمیزد.
- ۶- دریابد که اهمیت اخلاقی تدریس در هدف آن یعنی در به کمال رساندن انسان ها نهفته است.
- ۷- به تولد دوباره فرهنگ طی هر نسلی کمک کند.



# آرای تربیتی فلسفه رئالیسم

رئالیست ها، معتقدند که اعیان اشیا، قطع نظر از آن که موضوع ادراک ما واقع شوند یا نه، وجود دارند. آموزه های عمده ی رئالیسم عبارتند از:

۱- ما در جهانی متشکل از وجود حقیقی زندگی می کنیم که در آن امور گوناگونی هم چون اشخاص و اشیا وجود دارند.

۲- اعیان جهان واقع، قطع نظر از کاربرد آن ها به دست ما وجود دارند.

۳- با بهره گیری از عقل ممکن است شناختی درباره این اعیان به دست آورد.

۴- معرفت درباره این اشیا، قوانینی که بر آن ها حاکم است، و روابط آن ها با یکدیگر مطمئن ترین راهنمای سلوک آدمی است.

استفاده از برنامه ی درسی موضوع محور نمونه ای از مظاهر برنامه درسی رئالیستی است که امروزه در نظام های تعلیم و تربیتی مشاهده می شود.

از اندیشمندان این حوزه ی فکری می توان به ارسطو به عنوان بنیان گذار رئالیسم اشاره کرد.



# آرای تربیتی فلسفه رئالیسم

## اهداف آموزش و پرورش رئالیستی:

هدف غایی آموزش و پرورش رئالیستی همان است که ارسطو به روشنی بیان داشته است یعنی کمک به انسان ها در نیل به خوشبختی از طریق پرورش استعداد های آنان برای نیل به حداکثر کمال. بر این اساس اهداف آموزش و پرورش عبارتند از:

- ۱- پرورش قوه عقل، یعنی عالی ترین قوه انسان از طریق مطالعه ی رشته های سازمان یافته علم و دانش.
  - ۲- ترغیب انسان ها به تعریف خویش از راه صورتبندی انتخاب های خود به شیوه ای عقلانی، شکوفا ساختن خویشتن از راه فعلیت بخشیدن استعدادهای خود برای حداکثر کمال، و یگانه و یکپارچه ساختن خود از طریق تنظیم نقش ها و تقاضاهای گوناگون زندگی بر وفق نظامی عقلایی و سلسله مراتب وار (گوتک، ۱۳۸۴).
- از این دیدگاه آموزش و پرورشی موفق نامیده می شود که معرفت لازم را برای بقا و ادامه ی زندگی در دنیای طبیعی را به محصلان بدهد و هدف آموزش و پرورش باید تلاش در جهت مواجه ساختن دانش آموزان با واقعیت های زندگی باشد و افرادی بار آیند که از زندگی سالم و خوش برخوردار شوند، روشن و درست بیندیشند، و دارای اخلاق نیکو و بدن سالم باشند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).



# آرای تربیتی فلسفه رئالیسم

## رابطه معلم و شاگرد

معلم در زمینه ماده درسی و روش تدریس دارای دانش و مهارت است که می توان گفت پرورشکاری حرفه ای است. معلمان باید هم در زمینه هنرها و هم علوم لیبرال از تعلیم و تربیتی همگانی برخوردار شده باشند. معلمان باید در تربیت دانش آموزان متخصص باشند.

یادگیرنده به عنوان فردی تلقی می شود که ذاتاً از حقوق انسانی خودفرمانی، خودشکوفایی، و خودسامانی بهره مند است. دانش آموزان که سعی دارند در زمینه ی معارف بشری به رشد و کمال دست یابند، این حق را دارند که متخصصانی تربیت یافته و بهره مند از آموزشی حرفه ای را به عنوان معلم در کنار خود داشته باشند (گوتک، ۱۳۸۴).



# آرای تربیتی فلسفه پراگماتیسم

پراگماتیسم یا عمل گرایی یا تجربه گرایی یا اصالت عمل معتقد است که، حقیقت حکمی موقتی است که از تجربه اخذ شده باشد (گوتک، ۱۳۸۴).

عمل گرایی عبارت است از نوعی گرایش، روش و یا فلسفه ای که نتایج عملی و افکار و معتقدات آدمی را معیار اساسی تعیین ارزش و حقیقت آن ها می داند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

از اندیشمندان این حوزه ی فکری می توان به جان دیویی به عنوان بنیان گذار و افرادی مانند؛ ویلیام جیمز و جورج هربرت مید اشاره کرد.



# آرای تربیتی فلسفه پراگماتیسم

## اهداف آموزش و پرورش عمل گرایی

- ۱- افکار به تنهایی برای واقعیت کافی نیستند و عمل روی آن ها برای تعیین ارزش، ضرورت دارد.
- ۲- تنها آزمون معتبر حقیقت در افکار و عقاید این است که به حل رضایت بخش مسائل به کار رود.
- ۳- باید به زمان حال پرداخت نه گذشته، که پرداختن به گذشته از خصایص برجسته ی آرمان گرایی و واقع گرایی است.
- ۴- باید روی تغییر تأکید کرد که تنها واقعیت است.
- ۵- برای حل مسائل موجود باید از روش علمی استفاده کرد.
- ۶- حقیقت به شرایط و اوضاع موجود بستگی دارد و چیز مطلق نیست.
- ۷- تجربه واسطه یا میانجی افکار و اعمال است و آمیختگی آن ها را منعکس می کند.





# آرای تربیتی فلسفه پراگماتیسم

## معلم و دانش آموز عمل گرا

معلم و دانش آموز پیرو عملگرایی معمولاً از ویژگی های زیر برخوردار هستند:

- ۱- معلم پیوسته به محصلانش کمک می کند که این حقیقت را دریابند و بپذیرند که همواره قابل تغییر هستند.
- ۲- دانش آموزان با پرسش های ارزشی درگیر هستند که به رشد و تکامل اجتماعی آنان منجر می شود.
- ۳- معلم به دانش آموزان آموزش می دهد که برای واری حقیقت و حل مسائل، روش علمی را به کار ببرند.
- ۴- دانش آموزان با در نظر گرفتن وحدت آموخته های خود در موقعیت های واقعی به حل مسائل می پردازند.
- ۵- معلم یادگیری دانش آموزان را چنان پیش می برد که دانش آموزان مستقیماً به فرآیند تحقیق کشانده شوند.
- ۶- معلم دانش آموزان را با مسائلی مواجه می کند که حل کردن آن ها مستلزم تلاش شخصی باشد (شعاری

نژاد، ۱۳۸۶)



دکتر  
عبادی

# آرای تربیتی فلسفه اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم یا فلسفه ی اصالت وجود یا وجود گرایی، عنوان سهل و ساده ای بوده است که به مجموعه ای از عصیان های کاملاً متفاوت علیه فلسفه های سنتی، به ویژه علیه تلاش هایی که برای تشکیل نظام های فکری انتزاعی و منظم به عمل آمده، داده شده است. به عقیده ی برخی اگزیستانسیالیسم را می توان به عنوان نوعی اندیشه ی فلسفی تلقی کرد که بر یگانگی و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه ی توده وار تأکید می کند. افزون بر این، این مکتب بر این امر تکیه می کند که همه مردم در قبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف هویت خویش مسئولیت کامل دارند (گوتک، ۱۳۸۴).

وجود گرایی به آزادی انسان، توجه بیشتر و خاصی دارد و او را در انتخاب، آزاد می داند و از همین آزادی در انتخاب است که مسئولیت پیدا می شود. انسان خالق افعال و سازنده ی یا تعیین کننده ی مسیر خویش می باشد. به عبارت دیگر، سرنوشت انسان به دست خودش است. بنابراین، مسئولیت چگونگی زندگی او به عهده ی خودش است (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).

از اندیشمندان این حوزه ی فکری می توان به سورن کی یر که گارد، نیچه، داستایوسکی، یاسپرس و ژان پل سارتر اشاره کرد.



# آرای تربیتی فلسفه اگزستانسیالیسم

## اهداف آموزش و پرورش اگزستانسیالیستی

به نظر طرفداران اصالت وجود، هدف عمده ی تربیت، خدمت به انسان است. تربیت باید انسان را در پیدا کردن آگاهی لازم و درست از خویشتن یاری کند. هدف های مهم و خاص آموزش و پرورش از نظر اگزستانسیالیسم عبارتند از:

- ۱- رشد و گسترش آگاهی فرد
- ۲- فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد و اخلاقی
- ۳- تشویق خود شناسی
- ۴- رشد و تکامل احساس مسئولیت شخصی یا مسئول بار آوردن شخص



# آرای تربیتی فلسفه اگزیستانسیالیسم

## رابطه معلم و شاگرد

معلم در تدریس خود باید روش و فن دموکراتیک و غیر مستقیم را به کار ببرد. معلم برنامه ریزی های درسی خود را بر پایه ی نیازها و هدف های فردی دانش آموزان و کمک به آن ها انجام دهد. معلم باید از اجبار و تحمیل در یادگیری خودداری کند و به طور غیر مستقیم، فرصت ها و امکان هایی را فراهم آورد که دانش آموزان به یادگیری برانگیخته شوند و شخصاً فعالیت کنند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶).



# آرای تربیتی فلسفه اسلامی

متون اسلامی از یک طرف جهان‌شناسی به خصوصی را عرضه می‌کند که با معرفت فلسفی، هم‌افق و سازگار است و از طرف دیگر، بر تفکر و اندیشه در این معارف اصرار می‌ورزد و آن را از واجبات شرعی می‌شمارد. قرآن کریم پیوسته انسان‌ها را به تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین و شناخت صنع الهی دعوت می‌کند. پیشوایان دین نیز همواره مجال پرسش درباره‌ی این مسائل را به مردم داده‌اند و ایشان را به این امر تشویق کرده‌اند. بنابراین، فلسفه‌ی اسلامی فلسفه‌ای است که محتوای اصلی و ستون فقرات آن را دیدگاه‌های ژرف کتاب و سنت نسبت به جهان هستی تشکیل می‌دهند و شکل و صورت چگونگی تبیین و استدلال در آن به شیوه‌ی فلاسفه است (طالب زاده، ۱۳۸۹).

## مفهوم اسلامی تربیت

با توجه به این که در اندیشه‌ی اسلامی، خداوند، خیر بنیادین و بنیاد خیر محسوب می‌شود. هدف غایی تربیت در اسلام را می‌توان الهی شدن آدمی و به تعبیر دیگر، دست یازیدن به حیات پاک دانست. براین اساس، می‌توان مفهوم تربیت را به این نحو تعریف کرد: "شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه‌ی جهان و انسان، برگزیدن او به عنوان ربّ خویش، و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر." (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷)



# آرای تربیتی فلسفه اسلامی

## ویژگی های تربیت اسلامی

۱- تربیت الهی: تربیت اسلامی از منبع وحی سرچشمه می گیرد و از این رو تربیتی دینی، الهی و معنوی محسوب می شود.

۲- تربیت عقلانی: یکی از ویژگی های اساسی تربیت اسلامی مهم تلقی کردن عقل و نقش آن در پرورش شخصیت افراد است. چنان که خداوند متعال انسان را از دو طریق هدایت می کند: اول به وسیله ی انبیاء (رسولان ظاهری) و دوم از طریق عقل (رسول باطنی). بنابراین پایه و اساس تعلیم و تربیت اسلامی پرورش جنبه ی عقلانی شخصیت آدمی است.

پس با توجه به دو ویژگی ذکر شده تربیت اسلامی تربیتی است، معنوی و عقلانی.



# آرای تربیتی فلسفه اسلامی

## هدف های تربیتی از نظر اسلام

- پرستش خدا به عنوان هدف اساسی تربیتی
- تقوا
- تعلیم حکمت
- عدالت خواهی
- تکامل انسان
- برادری و همکاری
- دوستی با ملل
- پرورش نیروی تفکر
- پرورش روح اجتماعی
- پرورش شخصیت اخلاقی



# آرای تربیتی فلسفه اسلامی

## روش های تربیتی اسلام

- عبادت
- تلفیق ایمان و عمل
- توأم ساختن علم و عمل
- تربیت عملی یا پیروی از سیره ی پیامبر و پیشوایان دینی
- پیروی از عقل در تربیت اسلامی
- امر به معروف و نهی از منکر
- مجاهده در راه حق
- پاداش و تنبیه
- توبه
- پند و اندرز دادن
- تربیت از طریق ذکر مثال
- تربیت از طریق جلب توجه به سرگذشت اقوام و ملل

